

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

تقدیم می‌شود به:  
عارف تکلیف‌مدار، فیلسوف مجاهد و اسطوره سیاسی مستضعفین عالم:

## حضرت امام روح‌الله الموسوی خمینی (رحمته‌الله)

«ما و ملت‌های مظلوم دنیا مفتخریم که رسانه‌های گروهی و دستگاه‌های تبلیغات جهانی، ما و همه مظلومان جهان را به هر جنایت و خیانتی که ابر قدرت‌های جنایتکار دستوری دهند، متهم می‌کنند.» (وصیت‌نامه الهی-سیاسی حضرت امام خمینی (ع))

«مگر بیش از این است که ما ظاهر از جهان‌خوران شکست می‌خوریم و نابود می‌شویم؟ مگر بیش از این است که ما را در دنیا به خشونت و تخریب معرفی می‌کنند؟... بگذار دنیا پست مادیت با ما چنین کند، ولی ما به وظیفه اسلامی خود عمل کنیم.» (صحیفه امام خمینی (ع))، ج ۲۱، ص ۱۰۹

# اسلام هراسی غربی

واکاوی تحلیلی زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی  
و بازنندیشی مؤلفه‌های تاریخی و نظری آن

تألیف:

دکتر محمد رضا مجیدی

محمد مهدی صادقی



## فهرست مطالب

سخن ناشر.....	۱۱
پیشگفتار.....	۱۳
فصل ۱. اسلام‌هراسی: مفاهیم و مقدمات.....	۱۹
کلیات.....	۱۹
۱-۱. ریشه‌شناسی اصطلاح «اسلام‌هراسی».....	۲۰
۲-۱. مفاهیم مرتبط با مفهوم «اسلام‌هراسی».....	۲۲
۱-۲-۱. غرب و اروپا.....	۲۲
۲-۲-۱. سکولاریسم و سکولاریزاسیون.....	۲۶
۳-۲-۱. شرق‌شناسی.....	۲۹
۴-۲-۱. نژادپرستی.....	۳۱
۵-۲-۱. بیگانه‌هراسی.....	۳۳
۳-۱. «اسلام‌هراسی»: واژه‌ای نوین با پیشینه‌ای کهن.....	۳۵
۴-۱. اسلام‌هراسی و سیاست واژه‌سازی تهاجمی.....	۳۶
۵-۱. تاریخچه کاربرد اصطلاح «اسلام‌هراسی».....	۳۸
۶-۱. تعاریف و معانی متعدد از واژه «اسلام‌هراسی».....	۴۰
۷-۱. مدافعان مفهوم «اسلام‌هراسی».....	۴۹
۸-۱. نقدهای نویسندگان بر اصطلاح «اسلام‌هراسی».....	۵۲
۹-۱. ظهور توجهات به اسلام و جهلی نامتناسب.....	۵۵
۱۰-۱. ریشه‌های عمیق اسلام‌هراسی در سطحی‌سازی زندگی.....	۵۷
جمع‌بندی.....	۵۸
یادداشت.....	۶۲

فصل ۲. اسلام‌هراسی و آسیب‌های پیش‌زمینه‌ای معرفتی.....	۶۳
کلیات.....	۶۳
۱-۲. اسلام‌هراسی: جایگاه دین، نقش سکولاریسم.....	۶۴
۱-۱-۲. مسیحیت و پیدایی سکولاریسم.....	۶۵
۲-۱-۲. مسیحیت و مسئله مدارا.....	۶۷
۳-۱-۲. نظریه‌های جامعه‌شناختی سکولاریسم.....	۶۹
۴-۱-۲. آسیب‌شناسی معرفت‌شناسانه از رویکردهای اسلام‌هراسی: «سکولاریسم».....	۷۳
۵-۱-۲. بنیادگرایی سکولاریستی و اسلام‌هراسی.....	۷۶
۶-۱-۲. سکولاریسم و گرایش به اسلام.....	۸۰
۷-۱-۲. تردید در کارایی سکولاریسم: مخالفت با سکولاریزاسیون.....	۸۱
۲-۲. اسلام‌هراسی و سنت شرق‌شناسی.....	۸۶
۱-۲-۲. شرق‌شناسی: از «دیگر» شناسی تا «دیگر» سازی.....	۸۷
۲-۲-۲. انگیزه‌های شرق‌شناسان.....	۹۲
۳-۲-۲. تأثیر شرق‌شناسی بر فضای فکری و فرهنگی غرب.....	۹۵
۱-۳-۲-۲. از سنت شرق‌شناسی تا مطالعات خاورمیانه.....	۹۶
۴-۲-۲. اسلام‌هراسی و اسلام‌شناسی غربی‌ها.....	۹۸
۱-۴-۲-۲. شرق‌شناسی و اسلام‌شناسی غربی.....	۹۹
۲-۴-۲-۲. پارادایم فرهنگ و مرحله تحقیق علمی.....	۱۰۰
۳-۴-۲-۲. اسلام‌شناسی غربی‌ها و خصوصیت شرق‌شناسی نوین.....	۱۰۲
۴-۴-۲-۲. خدمت‌ها و خیانت‌های اسلام‌شناسان غربی.....	۱۰۵
جمع‌بندی.....	۱۰۷
فصل ۳. اسلام‌هراسی در سطح مؤلفه‌ها و پیش‌زمینه‌های تاریخی.....	۱۱۱
کلیات.....	۱۱۱
۱-۳. گفتمان غربی - مسیحی ضداسلامی.....	۱۱۲
۲-۳. جنبش کشیشان شهادت طلب در آندلس.....	۱۱۶
۳-۳. اسلام‌هراسی در دوره جنگ‌های صلیبی.....	۱۲۰
۴-۳. عصر استعمار.....	۱۳۲
۱-۴-۳. تشکیل رژیم غاصب صهیونیستی.....	۱۳۶
۲-۴-۳. استعمار و بیداری اسلامی.....	۱۴۰
۵-۳. تحریف متون دینی و واقعیات تاریخی.....	۱۴۸

۱۵۲.....	۳-۶. جریان مسیحیت صهیونیستی.....
۱۵۳.....	۳-۶-۱. ریشه‌های مسیحیت صهیونیستی.....
۱۵۷.....	۳-۶-۲. مسیحیت صهیونیستی در آمریکا.....
۱۶۱.....	۳-۶-۳. مسیحیت صهیونیستی: حمایت از اسرائیل و اسلام‌هراسی.....
۱۶۴.....	۳-۶-۴. چرایی جدی شدن مسیحیت صهیونیستی پس از پیروزی انقلاب اسلامی.....
۱۶۶.....	۳-۷. اظهارات ناپسند پاپ.....
۱۶۹.....	۳-۷-۱. کلیسای واتیکان و دیپلماسی آنان در قبال مسلمانان.....
۱۷۳.....	جمع‌بندی.....
۱۷۷.....	یادداشت‌ها.....
۱۸۱.....	فصل ۴. زمینه‌های فرهنگی اسلام‌هراسی در غرب: قالب‌های مختلف نژادپرستی.....
۱۸۱.....	کلیات.....
۱۸۳.....	۴-۱. نژادپرستی بیولوژیک و نژادپرستی فرهنگی.....
۱۸۵.....	۴-۲. نگرش تاریخی مفهوم نژادپرستی در غرب.....
۱۹۶.....	۴-۳. اسلام‌هراسی به‌عنوان قالبی از نژادپرستی فرهنگی.....
۲۰۱.....	۴-۳-۱. مسلمان‌هراسی و نژادپرستی جدید.....
۲۰۶.....	۴-۴. اسلام‌هراسی و نژادپرستی مذهبی.....
۲۱۲.....	۴-۵. نژادپرستی تئوریک.....
۲۱۹.....	۴-۵-۱. اسلام‌هراسی به‌عنوان نژادپرستی معرفت‌شناسانه.....
۲۲۱.....	جمع‌بندی.....
۲۲۴.....	یادداشت‌ها.....
۲۲۷.....	فصل ۵. زمینه‌های اجتماعی اسلام‌هراسی.....
۲۲۷.....	کلیات.....
۲۲۹.....	۵-۱. مهاجرت مسلمانان به اروپا و دو فرضیه در مورد اسلام‌هراسی.....
۲۳۴.....	۵-۲. مهاجرت مسلمانان به غرب و نیاز غرب به مهاجران.....
۲۳۸.....	۵-۳. پدیده اسلام‌گرایی در اروپای معاصر.....
۲۴۱.....	۵-۴. هویت و مهاجرت.....
۲۴۵.....	۵-۵. بررسی آماری مسلمانان اروپایی.....
۲۴۹.....	۵-۶. جمعیت‌شناسی سیاسی مسلمانان اروپا.....
۲۵۶.....	۵-۷. سنجش تئوری خط مستقیم ترکیب در مورد حضور اجتماعی مسلمانان در اروپا.....
۲۶۲.....	۵-۸. ظهور احزاب راست رادیکال.....

- ۹-۵. دلایل قدرت گرفتن احزاب راست رادیکال در اروپا..... ۲۶۷
- ۱-۹-۵. شکاف‌های اقتصادی - اجتماعی جدید میان کارگران بومی و مهاجران..... ۲۶۷
- ۲-۹-۵. شکاف فرهنگی و هویتی بین مهاجران و شهروندان بومی اروپایی..... ۲۷۰
- ۳-۹-۵. بی‌اعتمادی یا کاهش اعتماد عمومی به احزاب اصلی و نهادهای سیاسی غالب..... ۲۷۳
- ۴-۹-۵. سیاست اپورتونیستی راست رادیکال به همراه خاصیت کاریزماتیک نسبی رهبران آن‌ها..... ۲۷۵
- ۱۰-۵. ماهیت احزاب راست رادیکال: فاشیست یا فرصت‌طلب؟..... ۲۷۸
- ۱۱-۵. خصوصیت واگیرداری احزاب بیگانه‌هراس..... ۲۸۰
- ۱۲-۵. پدیده تروریسم اروپایی..... ۲۸۱
- جمع‌بندی..... ۲۸۶
- یادداشت‌ها..... ۲۹۰
- فصل ۶. اسلام‌هراسی در سطح رویکردهای سیاسی..... ۲۹۱**
- کلیات..... ۲۹۱
- ۱-۶. سیاست «در جستجوی دشمن»..... ۲۹۲
- ۲-۶. اسلام‌هراسی در اروپا: دو رویکرد نومحافظه‌کار و لیبرال..... ۲۹۴
- ۳-۶. تئوری برخورد تمدن‌ها: رویکرد نومحافظه‌کار..... ۲۹۴
- ۴-۶. جلوه‌ای از اسلام‌هراسی نومحافظه‌کار: یوروبیا..... ۲۹۵
- ۵-۶. تقبیح «اسلام سیاسی»: رویکرد لیبرال..... ۲۹۷
- ۶-۶. جلوه‌ای از اسلام‌هراسی لیبرال: یکسان‌سازی فرهنگی..... ۲۹۹
- ۷-۶. مسلمانان تا چه حد در جریان اسلام‌هراسی مقصراند؟..... ۳۰۲
- ۸-۶. چند فرهنگ‌گرایی یا مدیریت مذهبی؟..... ۳۰۵
- ۹-۶. سنجش نسبت اسلام‌هراسی لیبرال با جریان بیداری اسلامی..... ۳۰۶
- ۱۰-۶. بررسی ایده «اسلام اروپایی»..... ۳۱۰
- ۱-۱۰-۶. اسلام اروپایی به مثابه یک اسلام سکولار..... ۳۱۱
- ۲-۱۰-۶. اسلام اروپایی به مثابه یک اسلام ملی و تحت کنترل..... ۳۱۶
- ۳-۱۰-۶. اسلام اروپایی به مثابه یک اسلام بازتولید شده در فضای جهانی شدن..... ۳۱۸
- ۴-۱۰-۶. اسلام اروپایی به مثابه تعهد به پیمان همزیستی..... ۳۲۰
- ۱۱-۶. نقد ایده «اسلام اروپایی»..... ۳۲۲
- ۱-۱۱-۶. خلط مفهوم «اسلام» با «مسلمان»..... ۳۲۲
- ۲-۱۱-۶. استراتژی دوگانه: اسلام خوب، اسلام بد..... ۳۲۴
- ۳-۱۱-۶. ایده اسلام اروپایی: استمرار رویکرد شرق‌شناسی..... ۳۲۵



۳۲۶.....	۶-۱۱-۴. تضاد درونی ایده اسلام اروپایی
۳۲۷.....	۶-۱۲-۱. رابطه اسلام اروپایی با جریان اسلام‌هراسی
۳۲۹.....	جمع‌بندی
۳۳۳.....	فصل ۷. بررسی توهین‌های سریالی جریان اسلام‌هراسی معاصر
۳۳۳.....	کلیات
۳۳۴.....	۷-۱. مسئله کتاب «آیات شیطانی» سلمان رشدی
۳۳۶.....	۷-۱-۱. فتوای تاریخی امام خمینی (علیه‌السلام): قدرت‌نمایی جهانی اسلام
۳۴۰.....	۷-۱-۲. تاملی در حکم تاریخی امام خمینی (علیه‌السلام)
۳۴۹.....	۷-۱-۳. بحثی درباره مفاهیم «ارتداد»، «آزادی» و «احترام متقابل»
۳۵۸.....	۷-۱-۴. تحلیل دوجنبه از کتاب آیات شیطانی: افسانه غرانیق و سبک رئالیسم جادویی
۳۵۹.....	۷-۱-۴-۱. افسانه غرانیق و کتاب آیات شیطانی
۳۶۱.....	۷-۱-۴-۲. رئالیسم جادویی و کتاب آیات شیطانی
۳۶۴.....	۷-۱-۵. رابطه الحاد و اسلام‌هراسی
۳۷۱.....	۷-۲. کاریکاتورهای موهن دانمارکی
۳۷۵.....	۷-۲-۱. آزادی بیان و محدودیت‌هایش در جامعه سکولار
۳۸۲.....	۷-۲-۲. مسلمان ستیزی و اسلام‌هراسی در دانمارک
۳۸۶.....	۷-۲-۳. از اسلام‌هراسی تا جنگ: اسلام‌گرایی‌هراسی
۳۹۲.....	۷-۳. فیلم موهن «معصومیت مسلمانان»
۳۹۷.....	۷-۳-۱. آیا اعتراضات به تقویت القاعده می‌انجامد؟
۴۰۰.....	۷-۳-۲. خشم مقدس، نفرت آگاهانه و غیرتی که حافظ هویت است
۴۰۱.....	۷-۳-۳. نقطه اصلی طراحی چه بود؟ کنش، واکنش یا واکنش به واکنش؟
۴۰۳.....	جمع‌بندی
۴۰۹.....	یادداشت‌ها
۴۱۳.....	فرجام سخن
۴۱۹.....	منابع و مأخذ
۴۳۷.....	نمایه



«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»  
وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي  
فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ  
(قرآن کریم. سوره مبارکه النمل. آیه شریفه ۱۵)

## سخن ناشر

فلسفه وجودی دانشگاه امام صادق علیه السلام که از سوی ریاست دانشگاه به کرات مورد توجه قرار گرفته، تربیت نیروی انسانی ای متعهد، باتقوا و کارآمد در عرصه عمل و نظر است تا از این طریق دانشگاه بتواند نقش اساسی خود را در سطح راهبردی به انجام رساند. از این حیث «تربیت» را می توان مقوله ای محوری یاد نمود که وظایف و کارویژه های دانشگاه، در چارچوب آن معنا می یابد؛ زیرا که «علم» بدون «تزکیه» بیش از آنکه ابزاری در مسیر تعالی و اصلاح امور جامعه باشد، عاملی مشکل ساز خواهد بود که سازمان و هویت جامعه را متأثر و دگرگون می سازد.

از سوی دیگر «سیاست ها» تابع اصول و مبادی علمی هستند و نمی توان منکر این تجربه تاریخی شد که استواری و کارآمدی سیاست ها در گرو انجام پژوهش های علمی و بهرمندی از نتایج آنهاست. از این منظر پیشگامان عرصه علم و پژوهش، راهبران اصلی جریان های فکری و اجرایی به حساب می آیند و نمی توان آینده درخشانی را بدون توانایی های علمی - پژوهشی رقم زد و سخن از «مرجعیت علمی» در واقع پاسخ گویی به این نیاز بنیادین است.

دانشگاه امام صادق علیه السلام در واقع یک الگوی عملی برای تحقق ایده دانشگاه اسلامی در شرایط جهان معاصر است. الگویی که هم اکنون ثمرات نیکوی آن در فضای

ملی و بین‌المللی قابل مشاهده است. طبعاً آنچه حاصل آمده محصول نیت خالصانه و جهاد علمی مستمر مجموعه بنیانگذاران و دانش‌آموختگان این نهاد است که امید می‌رود با اتکاء به تأییدات الهی و تلاش همه‌جانبه اساتید، دانشجویان و مدیران دانشگاه، بتواند به مرجعی تمام‌عیار در گستره جهانی تبدیل گردد.

**معاونت پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه‌السلام با توجه به شرایط، امکانات و نیازمندی جامعه در مقطع کنونی با طرحی جامع نسبت به معرفی دستاوردهای پژوهشی دانشگاه، ارزیابی سازمانی - کارکردی آن‌ها و بالاخره تحلیل شرایط آتی اقدام نموده که نتایج این پژوهش‌ها در قالب کتاب، گزارش، نشریات علمی و... تقدیم علاقه‌مندان می‌گردد.** هدف از این اقدام - ضمن قدردانی از تلاش خالصانه تمام کسانی که با آرمان و اندیشه‌ای بزرگ و ادعایی اندک در این راه گام نهادند - درک کاستی‌ها و اصلاح آنهاست تا از این طریق زمینه پرورش نسل جوان و علاقه‌مند به طی این طریق نیز فراهم گردد؛ هدفی بزرگ که در نهایت مرجعیت **مکتب علمی امام صادق علیه‌السلام** را در گستره بین‌المللی به همراه خواهد داشت. (ان‌شاءالله)

ولله الحمد

معاونت پژوهشی دانشگاه

## پیشگفتار

بسیاری از اندیشمندان و اهل نظر بر این باورند که جنگ و خشونت آنجا آغاز می‌شود که گفتگو از روابط انسانی رخت بر می‌بندد. بنابراین برای استقرار صلح و ثبات نیازمند شناخت موانع و روادع عینیت یافتن گفتگو و فهم متقابل هستیم. سده گذشته با جنگ و خشونت همراه بود: دو جنگ جهانی ویرانگر، جنگ‌های منطقه‌ای، تنش‌ها و منازعات، و سلطه خشونت در سطح جهان و استمرار همان رویکرد در سده حاضر نمونه‌هائی است که ما را به تلاش و جستجوی راه‌حل‌های پایداری که بشریت را از این وضعیت نجات دهد رهنمون می‌شود. دستیابی به این هدف و خشکاندن ریشه‌های تنش، خشونت و جنگ، آرمان مشترک نوع بشر است. اگر توجه لازم به یافتن راه‌حل‌های ممکن برای این مسئله مبذول گردد به این نتیجه دست خواهیم یافت که دستورات و آموزه‌های پیامبران الهی راه عملی به سوی صلح و امنیت را بر پایه عدالت و انسانیت مشخص نموده است. در ادیان الهی و متون مقدس مرتبط با آنها علل بنیادی خشونت مورد اشاره قرار گرفته‌اند. در صورتیکه بخواهیم ریشه‌های خشونت در جهان امروز را تبیین نماییم به این نتیجه خواهیم رسید که استکبار و سلطه قدرتمندان، تحقیر ضعیفان و مستضعفین، تبعیض، فقر، سوءبرداشت و سوءتفاهم در خصوص ماهیت و جوهره دین و بویژه بی‌عدالتی و عدم مدارا مهمترین علل بروز خشونت، وحشت و مناقشات هستند. یافتن پاسخ به پرسش‌های دشواری که بشر امروز با آنها مواجه است و دستیابی به راه‌حل‌های عملی برای چالش‌های موجود، با اطاعت از دستورات و آموزه‌های دینی میسر خواهد بود. امروز بشریت به این نتیجه رسیده که اگر گفتگو در

روابط انسانی حاکم گردد می‌توان از اختلافات جلوگیری نمود و نگاه نزدیک‌تری به مسائل و معضلات جهانی داشت. گفتگو یکی از ابعاد مهم زندگی انسانی است و می‌توان آن را نوعی از تعامل میان نیروهای اجتماعی دانست. هدف گفتگو روشن ساختن اختلافات و یافتن راه‌حلهایی برای نزدیک‌سازی طرف‌های گفتگو است. بنابراین با استفاده از گفتگو در میان ادیان و فرهنگ‌های مختلف می‌توان در عین احترام به برخی تفاوت‌ها و اختلافات جزئی، به وحدت ارزش‌ها دست یافت. همه ادیان الهی دارای ریشه‌ها و ارزش‌های مشترک هستند و بنابراین با تأکید بر این مشترکات و از سوی دیگر احترام به تنوع فرهنگی می‌توانیم به رویکردی برای حل اختلافات از طریق گفتگو دست یابیم.

یکی از مهمترین موانع تقارب و گفتگو میان فرهنگ‌های مختلف و پیروان ادیان ایجاد ترس و هراس غیرموجه و بی‌اساس در رابطه با دین است که در جهان امروز ما به‌خوبی قابل مشاهده می‌باشد. در این خصوص می‌توان اسلام‌هراسی را به‌عنوان یکی از موانع مهم بر سر راه تقارب و گفتگو به‌شمار آورد. اسلام‌هراسی در واقع به معنای ایجاد ترس و هراسی بی‌پایه و بی‌اساس از اسلام و دامن زدن به دشمنی با این دین الهی و پیروان آن است. اسلام‌هراسی همچنین به معنای اعمال تبعیض بر علیه مسلمانان در همه جنبه‌های زندگی اعم از اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، علمی، تربیتی و غیره است. حال باید دید چرا این هراس، غیرواقعی و بی‌اساس است؟ بررسی علمی پدیده «اسلام‌هراسی» و شناخت ابعاد و زوایای گوناگون آن در یک بستر تاریخی کمک می‌کند تا سازوکارهای مواجهه با آن نیز دقیق و علمی باشد و از افتادن در دام‌های گوناگونی در راه پیشرفت جوامع اسلامی پهن شده است، پیشگیری می‌شود. نمود امروزی پدیده اسلام‌هراسی بی‌ارتباط با نحوه مواجهه تاریخی اسلام و غرب نیست. اسلام‌هراسی امروز پدیده‌ای است که هراس غیرواقعی و ترس غیرعاقلانه را تولید می‌کند اما در طرف دیگر این پدیده، جریان اسلام‌ستیزی مشاهده می‌شود که آگاهانه این ترس غیر واقعی را در ذهن و قلب شهروندان غربی تولید می‌کند. تفکرات ضد اسلامی در غرب را - که در چهره‌های گوناگون اسلام‌هراسی و اسلام‌ستیزی نمایان می‌شود- باید در گذشته‌های دورتر به ویژه جنگ‌های صلیبی و دوران توسعه اسلام در اروپا جستجو کرد. به تعبیر ادوارد سعید، اسلام از دید اروپا تجسم دشمن بیگانه‌ای

است که قصد دارد پایه و اساس تمدن اروپایی را از زمان قرون وسطی ویران کند. و این در حالی است که به استنادات علمی و تاریخی روشن است که فرهنگ اروپایی در اکثر زمینه‌های علمی و فرهنگی از تعالیم و روشنگری‌های اسلامی بهره برده است. شکل‌گیری تمدن اروپایی در قرون وسطی نتیجه رشد و ترقی تمدن اسلامی در جنوب آن قاره بوده است. حضور اسلام در اروپا، این قاره را قادر ساخت دانش خود را در زمینه‌های گوناگون از جمله فلسفه، طب، نجوم، شیمی و ریاضیات گسترش دهد. حفظ گنجینه دانش و فلسفه یونان باستان برای آیندگان یکی از بزرگترین دستاوردهای دانشمندان مسلمان در قرون وسطی بود و دانشمندان مسیحی تنها به واسطه ترجمه‌ها و تفسیرهای فیلسوفان مسلمان، به درک مفاهیم ماوراءالطبیعه ارسطو نائل شدند. ابن رشد، فیلسوف عربی که در سال ۱۱۲۶ در قرطبه متولد شد. با نوشتن تفسیر آرا ارسطو تاثیر بسیاری از خود به جای گذاشت. اندیشمندان مسیحی بزرگ آن دوران دانش خود را در مراکز علمی تاسیس شده توسط مسلمانان گسترش دادند. اما طرف دیگر رابطه تاریخی اسلام و غرب، تصادم، خشونت و درگیری است. یکی از بحث‌های جدی در میان صاحب‌نظران غربی این است که اصولاً پدیده «غرب» در فرآیند دشمنی با اسلام و مسلمانان شکل گرفت و دشمنی در دوران جنگ‌های صلیبی و سپس عصر استعمارگری، به عنصری هویت‌بخش برای اروپا و غرب تبدیل شد. عناصر هویت‌بخش غربی در ارتباط با وجود ترس و تنفر و تلاش برای سلطه‌گری در برابر «دیگران»، قابل درک است. در این فرآیند هنگامی که اروپای دارالمسیحیت به اروپای عصر روشنگری و غرب سکولار تبدیل شد، صرفاً تعصبات قدیمی شرق‌ستیزانه و ضداسلامی تغییر چهره داد و ماهیت دیگرستیزی خود را حفظ نمود. بی‌جهت نیست که در دوران عصر استعمارگری نیز اروپای سکولار حتی بیشتر از اسلاف خود برنامه‌هایی چون تبشیر را پیگیری کردند و در همین رابطه بود که شرق‌شناسی باقوت و جدیت و هدفمندی پیگیری شد. از لحاظ تاریخی، منافع استعماری با آمال تبشیر هماهنگ شده بود و هدف از شرق‌شناسی چیزی بیش از میل به دانستن و کنجکاوی محققانه بود و تلاش برای دستیابی به جریانی علمی برای پشتوانه‌سازی سیاست‌های دولت‌های استعماری اروپایی در این راستا مشهود بود.

امروزه نیز در اروپا، برخی محافل و لابی‌ها تعصبات قدیمی را تقویت می‌کنند و

تلاش می‌کنند اسلام را تهدیدی برای هویت و امنیت اروپا معرفی کنند. حضور جامعه نسبتاً بزرگ مسلمانان در اروپا که عمدتاً شامل کارگران مهاجر است به تدریج به افزایش واکنش‌های خصمانه منجر شده است. این اجتماعات اغلب به‌عنوان تهدیدی برای انسجام اجتماعی و فرهنگی اروپا به تصویر کشیده شده‌اند. در چنین شرایطی که تعمداً از تعصبات سنتی ضد اسلامی بهره‌برداری می‌شود، حفظ فضای گفتگو و همکاری بسیار دشوار است. امواج اسلام‌هراسی امروزی با احیای تعصبات قدیمی و بازتولید آن در شکل مدرن با بهره‌گیری از جریان‌های قوی رسانه‌ای تلاش می‌کنند ذاتی خشن را برای اسلام در همه ابعاد فردی و اجتماعی ترسیم کنند. و از آنجا که پژوهش در باب اسلام به‌طور تاریخی به برخی میسیونرهای مسیحی افراطی سپرده شده بود که همواره مطالعات خود را با جبهه‌گیری و شیوه‌ای مجادله‌آمیز آمیخته‌اند، تصویر تحریف شده‌ای از اسلام ارائه شده است. این پژوهشگران میسیونر مسیحی همواره در آثارشان این‌گونه بیان کرده‌اند که اسلام عموماً و بی‌محابا جنگ علیه کفار را که همان مسیحیان هستند توجیه می‌کند. فهم نادرست از تعالیم قرآن و دیدگاه اسلام نسبت به آزادی ادیان، تحریفات عمدی کلامی و از قلم انداختن جملات توضیحی و روشنگرانه با جدا کردن عباراتی از متون اسلامی، جو بی‌اعتمادی عمیقی را ایجاد کرده و باعث تداوم درک اشتباه از اسلام به‌عنوان تهدیدی علیه تمدن مسیحیت در اروپا شده است. در این میان، شکل‌گیری جریان‌های تروریستی به نام اسلام و مسلمانان و اقدامات خشونت‌بارشان به کمک جریان‌های نظری تولیدکننده امواج اسلام‌هراسی آمده است. گروهک‌هایی چون القاعده و طالبان و جریان‌هایی چون سلفی‌گری افراطی و وهابیت، به‌عنوان آلترناتیو اسلام‌گرایی حقیقی از سوی محافل غربی همزمان مورد حمایت و بزرگنمایی قرار می‌گیرند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، اسلام ناب و اسلام‌گرایی حقیقی با ویژگی ضد استبدادی - ضد استکباری خود قدرت‌های استعمارگر غربی و حامیان منطقه‌ای‌شان را با چالشی عمیق روبرو ساخت. در همین زمینه، حمایت از وهابیت و اسلام‌گرایی سلفی برای ایجاد جریان موازی و تضعیف نمودن کلیت اسلام و اسلام‌گرایی در دستور کار غربی‌ها قرار گرفت. روی دیگر این برنامه آن بود که با سیاست اسلام‌هراسی غربی کلیت اسلام در وهابیت تقلیل یافت و دستاویزی برای خشن و واپسگرا خواندن اسلام ایجاد شد. اسلام‌هراسی غربی مسلمانان را به دو گروه



کلی مسلمان خوب و مسلمان بد تفکیک می‌کند و در این راستا پیروان اسلام طالبانی و اسلام بن لادنی، مسلمان بد و پیروان اسلام سکولار، مسلمان خوب خوانده می‌شوند. اسلام‌هراسی غربی با سیاست دو گانه جذبی - دفعی به حذف و طرد گرایش‌های اصیل اسلام‌گرایی می‌پردازد و با رویکرد «اسلام‌گرایی‌هراسی» هر نوع گرایش غیرسکولار را، خشن و ناپسند جلوه می‌دهد.

آنچه امروز شاهد آن هستیم در استمرار جریان اسلام‌ستیزی و امواج اسلام‌هراسی است که در دهه گذشته به بهانه‌های گوناگون از جمله حادثه مشکوک یازدهم سپتامبر شاهد تشدید آن بودیم. در این ایام، بار دیگر پس از اوج‌گیری موج بیداری اسلامی و ناکامی دشمنان امت اسلامی در طرح‌های سلطه‌جویانه و استعماری خود شاهد تعرض به مقدسات بیش از یک و نیم میلیارد مسلمان و بلکه مقدسات همه پیروان ادیان توحیدی هستیم. نوع تعامل غرب با اشکال گوناگون اسلام‌هراسی نشان از طرح‌های پیچیده برای استمرار روند استعمار در اشکال نوین و تسلط بر مقدرات جهان اسلام و کل جهان در دهه‌های پیش روی دارد. از یک سو شاهد سکوت گوش‌خراش دولت‌های غربی و مجامع بین‌المللی با داعیه حقوق بشر و آزادی در مقابل تعرض به مقدسات اسلامی هستیم و از سوی دیگر، حمایت مستمر از جریان‌های تروریست در منطقه اسلامی توسط همین کشورها را مشاهده می‌کنیم.

ایده این کتاب در جریان کارهای دانشگاهی در دوره کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران شکل گرفت. همکار ارجمند جناب آقای محمدمهدی صادقی در مطالعات اروپا پیشنهاد موضوع وضعیت اسلام و مسلمانان در غرب و به‌ویژه اروپا را برای نگارش پایان‌نامه داشتند که سرانجام نیکی داشت و پس از اتمام آن، در دوره دکتری در همان گرایش مشغول به تحصیل شد. در فراخوان دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام) برای انجام مطالعات علمی و پژوهشی عنوان این پژوهش هم قرار داشت و با لطف فاضل اندیشمند جناب آقای دکتر افتخاری معاون سابق پژوهشی آن دانشگاه طرح‌نامه تنظیم و قرارداد منعقد شد. در اواسط کار بروز برخی مشغله‌ها و مشکلات تحویل کار را با تاخیر روبرو ساخت. لطف مضاعف و مساعدت کارفرمای محترم باعث شد به‌رغم موانع پیش‌آمده، این پژوهش به پایان رسد. به‌رغم فراز و فرود پژوهش، الحمدلله به‌نظر می‌رسد به فضل الهی در این پژوهش برخی حرف‌های جدید و مطالب نو و غیر

تکراری در دسترس خوانندگان فهیم گذاشته شده است. این کتاب صرفاً تحقیقی پیرامون اسلام‌هراسی نیست، چرا که مباحثی چون جامعه‌شناسی سکولاریسم، سنت شرق‌شناسی، عصر استعمارگری، جنگ‌های صلیبی، نژادگرایی و نژادپرستی غربی و جریان‌شناسی گروه‌های راست افراطی را به‌طور مبسوط مورد توجه قرار داده است. در حقیقت برای تحلیل اسلام‌هراسی غربی، دریچه‌ای به سوی «غرب‌شناسی» از زاویه‌ای خاص گشوده شده است. لازم به تذکر است که به جز هفت فصل ارائه شده؛ دو فصل دیگر نیز در باب اسلام‌هراسی رسانه‌ای و رابطه مسئله حجاب زنان با اسلام‌هراسی؛ تدوین شده بود که به علت حجیم شدن بیش از حد کتاب، از انتشار آن خودداری شد. امید می‌رود در چاپ‌های آینده با اضافه شدن این دو فصل، کتاب جامعیت محتوایی بیشتری یابد.

در پایان پس از شکر به درگاه الهی، مراتب تقدیر و تشکر خود را از مسئولان محترم دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام) به ویژه استاد بزرگوار حضرت آیت الله مهدوی کنی حفظه الله تعالی و معاون محترم پژوهشی و همکارانشان اعلام می‌نمایم.

دکتر محمدرضا مجیدی

(عضو هیات علمی دانشگاه تهران)

محمد مهدی صادقی

(پژوهشگر و نویسنده)



## اسلام‌هراسی: مفاهیم و مقدمات

### کلیات

اسلام‌هراسی غربی پدیده‌ای متکثر است که از تقاطع خصیصه‌های تهاجمی غرب اومانیستی در دوران مدرن، حاصل شده است. مفاهیم کلیدی چون؛ سکولاریسم بنیادگرایی غربی، شرق‌شناسی، بیگانه‌هراسی و نژادپرستی از جمله مفاهیم مهمی است که برای تبیین سیاست اسلام‌هراسی غربی به کار می‌آید. در این فصل مفاهیم مرتبط با پدیده اسلام‌هراسی با رویکردی نظری-اجتماعی مورد بحث قرار می‌گیرد و به لولای ارتباطی آنها با مفهوم اسلام‌هراسی اشاره می‌شود. باید توجه نمود تفکیک مفاهیم و مقدمات مورد بحث به مفهوم جدایی فلسفی و یا تمایز عینی این مفاهیم نیست. تفکیک و تلفیق سطوح مختلف اسلام‌هراسی برای تبیین وجوه متکثر غرب تهاجم‌گرا، لازم است. تفکیک حوزه‌ها و جداسازی لایه‌های ساخت بشری صرفاً در حد نظم‌های قراردادی و نه طبیعی و ذاتی برای سهولت مطالعه و انسجام بخشی به تحقیق قابل قبول است و نباید تفکیک‌های رایج و ارائه شده به منزله قالبی متصلب خود را به نتیجه مطالعه و تحلیل و تحقیق تحمیل کند. تفکیک بدون تلفیق یک گزینش و چینش ساخته ذهن از واقعیات است. علاوه بر این قالب‌های قراردادی بعد از گذشت زمان، به مرور به قالبی برخلاف هدف اولیه قرارداد تبدیل می‌شوند و برای شناسایی مجدد باید قالب‌شکنی کرد و قالب‌های جدیدی را تدوین نمود. در این فصل تعاریف و توصیفات متعدد و بعضاً متضاد از موضوع اسلام‌هراسی به منظور شناخت از دامنه گسترده ادبیات بحث، ارائه می‌شود. با نگاه به تعاریف ارائه شده می‌توان چند متغیر مشخص را پیدا

نمود که در شاکله این تعاریف نقش دارند. برخی هراس از اسلام را یک برنامه سیاسی و یک ایدئولوژی دشمن تراشی می‌دانند و برخی از ریشه‌های اجتماعی و فرهنگی یک هراس واقعی سخن می‌رانند. برخی از آسیب معرفتی و ذهنی غرب برای درک اسلام و شناخت مسلمانان بحث می‌کنند و برخی دیگر به اثرات عینی برخی رفتارهای نامناسب مسلمانان اشاره می‌کنند. تمرکز و توجه به نقش غیرقابل انکار رسانه، نقطه مرکزی تحلیل عده‌ای قرار می‌گیرد و از سوی دیگر به اثرات تنفرها و خصومت‌های انباشته شده تاریخی اشاره می‌شود. از این رو برای مفهوم‌سازی از سازه اسلام‌هراسی باید متغیرهای مختلف را تفکیک نموده و برای این منظور حوزه‌های فرهنگی، سیاسی و امنیتی، آسیب‌شناسی معرفتی، مؤلفه‌های فرهنگی - اجتماعی و اثرات تاریخی را به‌طور مجزا بحث نمود. اما مرزهای این تفکیک عملاً روشن و واضح نخواهد بود چون در عالم واقعیات مؤلفه‌های مختلف درهم تنیده می‌شوند و با هم تلفیق می‌شوند و پدیده و یا روندی را شکل می‌دهند. تفکیک حوزه‌های مختلف بشری برای اطلاع از جزئیات عوامل مناسب است اما اگر در تحلیل نهایی، عنصرهای مختلف را با یکدیگر تلفیق نکنیم، شاید نتیجه مطلوب حاصل نشود.

### ۱-۱. ریشه‌شناسی اصطلاح «اسلام‌هراسی»

اصطلاح دو بخشی اسلام‌هراسی از پیوند کلمه اسلام و پسوند phobia تشکیل شده است که برگرفته از واژه یونانی phobos (φόβος) می‌باشد که در یونان قدیم معنای ترس و دهشت را در بر داشته است. در زبان فرانسه واژه phobic که در اصل برگرفته از حوزه فیزیکی می‌باشد در متداول‌ترین معنای خود در حوزه پزشکی به‌عنوان «نشانه شایع افراد روان نژد دارای واکنش اضطراب یا احساس طرد نسبت به یک شیء، یک شخص یا یک موقعیت خاص» و یا در معنایی مضیق‌تر در عرصه رفتار جسمانی و احساسی به‌عنوان «بیزاری بسیار شدید، بی‌دلیل و یا ترس غیر ارادی» تعریف می‌شود. واژه phobia در لغت‌نامه پیشرفته آکسفورد این‌گونه تعریف شده است: «ترس یا نفرت شدید و غیر منطقی از چیزی». بدین صورت تعریف Islamophobia می‌شود: «ترس یا نفرت شدید و غیرمنطقی از اسلام». تعریف لغت‌نامه مریام وبستر<sup>۱</sup> از واژه «هراس» بدین صورت است: «ترس افراطی و معمولاً غیر قابل توضیح و غیرمنطقی از موضوعی خاص، مجموعه‌ای

1. Merriam Webster

از موضوعات و یا شرایطی بخصوص». ترس شدید یا بیمارگونه، در روان‌شناسی به هراس، فوبی یا فوبیا<sup>۱</sup> شهرت دارد. برخی روان‌پزشکان، «هراس» را در زمره بیماری‌ها می‌شمارند و به آن «ترس مرضی» می‌گویند، به معنی نوعی اضطراب به صورت ترس مداوم غیرمنطقی یا بیش از حد معمول نسبت به یک شیء، موقعیت، فعالیت، شرایط یا حتی یک عملکرد بدنی که در زمان ابتلا به این بیماری، هیچ یک از این‌ها اساساً خطرناک نبوده یا تناسب منطقی با اضطراب ندارند. اما بعضی آن را تنها یک ناراحتی عاطفی می‌دانند؛ چرا که به هر حال چیزی وجود دارد که افراد را پریشان حال می‌سازد (توسلی و خادم ۱۳۸۴). بر خلاف ترس معمولی که واکنشی زودگذر و طبیعی به یک عامل خطرناک خارجی است، «هراس» بیشتر ترس از قرار گرفتن در یک موقعیت خطرناک است. ترس غیرعادی، به حالتی گفته می‌شود که حالتی غیرمنطقی به خود گرفته و زندگی روزمره شخص را مختل می‌کند. اگر ترسی، شخص را از لذات زندگی دور کند و ذهن او را چنان مشغول سازد که نتواند کار کند، بخوابد یا کارهای مورد علاقه و ضروری خود را انجام دهد، جزو بیماری‌ها محسوب خواهد شد. یک روش برای تشخیص ناهنجاری فوبی این است که ترس باید نسبت به موقعیت بیش از حد شدید و نامتناسب باشد. یک تعبیر دیگر این است که مردم معمولاً نسبت به موضوعات غیرقابل پیش‌بینی یا کنترل‌ناپذیر دچار فوبی می‌شوند. تحقیقات نشان می‌دهند که تقریباً نیمی از افرادی که دچار نوعی فوبی هستند، هرگز با موضوع ترس خود برخورد دردناک یا آزاردهنده‌ای نداشته‌اند. ممکن است ما با کسی که مورد حمله مار قرار گرفته باشد برخورد کنیم و از تجربه او، از مار بترسیم اما جالب است که تقریباً هیچ‌کس از خودروها نمی‌ترسد، در حالی که تقریباً همه حادثه اتومبیل‌رانی را تجربه کرده و یا شاهد رخ دادن تصادفی منجر به مصدومیت یا فوت هم بوده‌اند. روان‌شناسان اجتماعی اشاره کرده‌اند که فوبی تحت تأثیر عوامل فرهنگی نیز قرار می‌گیرد. برای مثال آگورافوبیا<sup>۲</sup> (ترس از مکان‌های شلوغ)، در ایالات متحده و اروپا بسیار شایع‌تر از مکان‌های دیگر است. همچنین بسیاری از ایشان عقیده دارند که افراد مبتلا به بیماری وحشت‌زدگی، فوبی اجتماعی یا انزواطلبی خود را به این دلیل توسعه می‌دهند که از ناتوانی خود و یا از ترس بروز حمله عصبی (واکنش فوبیک) در مقابل دیگران وحشت

---

1. Phobia  
2. Agoraphobia

دارند. به عبارت دیگر، آنها از ترس خود وحشت دارند. هم چنین بیماری کلاستروفوبیا<sup>۱</sup> (ترس شدید از محبوس ماندن در مکان‌های دربسته) از دیگر بیماری‌های فوبی است که عموماً در شکل ترس از گیر افتادن در مکان‌های محدودی چون آسانسور ظاهر می‌شود. اما هراس، در مسئله «اسلام‌هراسی»، از حالت روان‌شناسی فردی خارج شده و ابعاد اجتماعی و منافع سیاسی اقتصادی پیدا کرده، به طوری که برخی از غربی‌ها نه تنها آن را غیرطبیعی نمی‌دانند بلکه به ترویج آن نیز می‌پردازند و برخی با افتخار می‌گویند ما اسلام‌هراس یا اسلام‌ستیز هستیم!

## ۲-۱. مفاهیم مرتبط با مفهوم «اسلام‌هراسی»

### ۱-۲-۱. غرب و اروپا

باید توجه نمود در این تحقیق مراد از «غرب» بیشتر غرب فکری بوده است تا غرب جغرافیایی. سیاست اسلام‌هراسی غربی در زیرمجموعه منازعات اسلام و غرب تعریف می‌شود. اگر مناصمه اسلام و غرب را به چالش اسلام و مسیحیت تقلیل دهیم، مفهوم متکثر و چندلایه غرب را به خوبی مدنظر قرار نداده‌ایم. اما به هر حال یکی از اصلی‌ترین جنبه‌های مفهومی غرب، ارتباط مسیحیت با غرب است. امروزه نمی‌توان مشرب فکری غرب را به نحو کاملاً انحصاری، مذهب مسیحیت دانست. گرچه برخی صاحب‌نظران چون آرنولد توینبی معتقدند «یکی از فعالیت‌های مسیحیت قابلیت تمدن غربی بوده است» (توینبی ۱۳۸۲: ۵۴). اما امروزه از طرف نویسندگان اروپایی و آمریکایی عموماً بیان می‌شود که سنت مسیحی - یهودی در ساخت غرب امروز نقش اساسی را داشته است. حتی شاید از برخی ابعاد به نظر برسد نقش و وزن «یهود» معاصر در این دوگانه بیشتر باشد. اگر می‌خواستیم اولین مواجهه و برخورد اسلام و مسلمانان با «غرب» به مفهوم امروزی آن را بررسی کنیم، بلاشک مواجهه درونی مسلمانان مدینه و یهودیان مدینه اولین تجربه رویارویی «اسلام» و «غرب» بود.

تعاریف مختلفی از مفهوم غرب وجود دارد یکی از بهترین تعاریف آن تعریفی است که سرژ لاتوشه از مفهوم غرب ارائه داده است: «غرب به یک موجودیت جغرافیایی (اروپا)، یک دین (مسیحیت)، یک فلسفه (نهضت روشنگری)، یک نژاد (نژاد

---

1. claustrophobia

سفید) و یک نظام اقتصادی (کاپیتالیسم) مرتبط است. اما با هیچ‌یک از این ویژگی‌ها به تنهایی شناخته نمی‌شود» (لاتوشه ۱۳۷۹: ۴۶). در فصل سوم و در بحث مسیحیت صهیونیستی خواهیم دید غرب امروز با تلقی دینی یهودی - مسیحی درک بهتری از واقعیات جاری ارائه می‌دهد. یهودیان برای مدتی دراز، به‌عنوان قاتلین خداوند و خدام شیطان، مورد لعن و نفرین مسیحی‌ها و اروپایی‌ها قرار گرفته بودند (رودنسون بی‌تا: ۱۰). بعد از مارتین لوتر، انقلاب فرانسه به پیوند یهود و مسیحیت در اروپا کمک نمود. انقلاب فرانسه در شرایطی رقم خورد که به تعبیر ماکسیم رودنسون؛ «دنیای جوامع مذهبی به‌سوی نابودی رفت و جای خود را به دنیای ملت‌ها داد و حتی برای بسیاری از مردان و زنان، خود خدا به‌تدریج از صحنه زمین عقب‌نشینی کرد و ناپدید شد. انقلاب فرانسه از شرایط و عقاید جدید، نتایج منطقی گرفت» و «این نکته کاملاً حقیقت داشت که یهودیان آسان‌تر از دیگران می‌توانستند خود را از قید سنتی که با روح تمدن جدید تعارض شدید داشت، رها سازند» (رودنسون بی‌تا: ۸ و ۱۰). حتی برخی شروع گرایشات «ضد سامی» را به بیسمارک و در سال ۱۸۷۹ نسبت داده می‌شود را نه به‌معنی دشمنی با یهود بلکه به‌معنی دشمنی با «مکتب طرفدار صنعت» و دشمنی با «مکتب طرفدار جدایی مذهب از سیاست» می‌دانند (رودنسون بی‌تا: ۱۱). به این جهت، سکولاریسم نوین اروپایی به‌طور مشخص با یهودیان رابطه معناداری پیدا می‌کند. سکولاریسم جدید اروپایی سبب شد فرهنگ یهودی - مسیحی شکل بگیرد. حتی اگر از منظر جامعه‌شناسی به سرمایه‌داری غربی نیز نگاه کنیم نقش یهود در فرهنگ غرب معاصر بسیار کلیدی است. نظر ماکس وبر این بود که حضور پیوریتن‌ها در تکوین سرمایه‌داری مدرن بسیار مهم بوده است. در نگاه او اخلاق پیوریتن‌ها پیوند عمیقی با روح سرمایه‌داری مدرن دارد. اما ورنر سومبارت معتقد بود این نقش را یهودیان بیش از پیوریتن‌ها بر عهده داشته‌اند. نظر سومبارت این بود که؛ «پدید آمدن انسان سرمایه‌دار که رابطه تنگاتنگی با انسان مدرن دارد و هر دوی آن‌ها زیرمجموعه‌ای از انسان دارای خرد مصنوع، هستند» (سومبارت ۱۳۸۴: ۲۴۸). سومبارت اعتقاد داشت تحقیقات ماکس وبر در مورد ارتباط سرمایه‌داری و پیوریتانیسم به همان کیفیت در مورد یهودیت هم صادق است و «حتی شاید در مورد یهودیت مصداق بهتر و بیشتری هم داشته باشد یا شاید بتوان پا را از این فراتر نهاد و پیشنهاد کرد که منظور از آنچه پیوریتانیسم خوانده

می‌شود، در واقع همان یهودیت بوده است» (سومبارت ۱۳۸۴: ۲۰۲). سومبارت معتقد بود مدارک کافی برای نشان دادن تأثیر یهودیت بر اندیشه‌های پیوریتانیسم وجود دارد. وی می‌گوید: «پیوریتانیسم جداً همان یهودیت است.» مجموعه نظرات که دیده شود، صحت این نظر بیشتر تأیید می‌شود که برخلاف نظر لاتوشه، غرب امروز نه دارای یک دین (مسیحیت) بلکه دارای یک فرهنگ سکولار مسیحی-یهودی است. این فرهنگ سکولار مسیحی-یهودی را سنت مسیحی-یهودی می‌نامند.

غرب پدیده‌ای واحد نیست و پدیده‌ای متکثر به‌شمار می‌آید، خاصگی غرب دلیل پیچیدگی آن است. غرب را نه می‌توان به یک محدوده خاص جغرافیایی تقلیل داد و نه می‌توان آن را صرفاً موجودیتی دینی، اخلاقی، نژادی یا حتی اقتصادی شمرد. غرب به‌عنوان مفهوم متکثر و مجموعه‌ای ترکیبی از همه این مظاهر متنوع است. از منظر ایدئولوژیک مفهوم غرب را می‌توان پدیده کثیرالاضلاعی شمرد که مسیحیت، یونانیت و یهودیت مهمترین اضلاع آن را تشکیل می‌دهند. مفهوم غرب از لحاظ صورت واژه، به یک موجودیت جغرافیایی اشاره می‌کند. جالب آن است که این واژه به‌جای دلالت بر یک منطقه یا ناحیه مشخص، یک جهت را نشان می‌دهد. این جهت به سمتی اشاره دارد که خورشید در آن غروب می‌کند و گرنه از لحاظ جغرافیایی، شرق دور به غرب نزدیک است. «درست است آنچه غرب می‌نامیم نخستین‌بار در اروپای غربی ظاهر شد ولی «غرب» مدت‌هاست که فقط در اروپا نیست و تمام اروپا نیست و تمام اروپا هم در «غرب» نیست. اروپای شرقی به‌طور کامل به «غرب» تعلق ندارد در حالی که ایالات متحده که در اروپا نیست، صد در صد جزو غرب است. «غرب» برساخته‌ای تاریخی [نوعی ایده] است و نه جغرافیایی. منظور از «غربی» آن نوع جامعه‌ای است که، توسعه‌یافته، صنعتی، شهری، سرمایه‌دار، سکولار و مدرن باشد» (هال ۱۳۹۰: ۳۸۸). امروزه غرب بیش از آن که مفهومی جغرافیایی باشد، مفهومی ایدئولوژیک است. در ژئوپلیتیک معاصر، «جهان غرب» به مثالی اطلاق می‌شود که نیمکره شمالی یعنی اروپای غربی، ژاپن و ایالات متحده را در برمی‌گیرد. سه ضلعی، نماد مناسبی برای این ناحیه تدافعی و تهاجمی است. بدین ترتیب گستردگی و حتی نقل و انتقالات جغرافیای غرب موجب شده است تا به یک ناحیه فکری تبدیل شود (لاتوشه ۱۳۷۹: ۴۷).

طی قرن‌ها، مفاهیم «اروپا» و «مسیحیت» عملاً یکی بودند. هویت فرهنگی اروپا -



آنچه تمدن اروپا را متمایز و یگانه می‌کرد - در وهله اول، اساساً دینی و مسیحی بود. سرانجام، ایده «اروپا» تعریف دقیق‌تر جغرافیایی، سیاسی و اقتصادی به دست آورد. همین تعریف آن را به مفهوم مدرن و سکولار «غرب» امروزی نزدیک‌تر کرد. مواجهه با دنیای جدید عملاً این هویت جدید را تقویت کرد. این هویت جدید آن «درک رشد یابنده از برتری» را که برخی آن را دیدگاه «اروپا محور» در مورد جهان می‌خوانند، ارتقاء داد (هال ۱۳۹۰: ۴۰۶). به‌طور کلی مبارزه جویی بر علیه جهان اسلام عامل مهمی در شکل‌گیری اروپای غربی و ایده «غرب» بود. برخی می‌گویند: «واژه «اروپاییان» برای اولین بار در قرن هشتم و در اشاره به پیروزی شارل مارتل بر قوای مسلمانان در تور<sup>۱</sup> ظاهر شد. تمام اجتماعات در برابر دشمن خارجی خود آگاه‌تر شدند و خودآگاهی موجب انسجام شد. تثبیت هویت ایدئولوژیک غرب مسیحی در طی آن منازعات شکل گرفت که در آن کشورهای غربی به‌رغم تفاوت‌های داخلی بسیار، به‌تدریج شروع کردند به این که خودشان را جزیی از خانواده یا تمدن واحد «غرب» تلقی کنند و البته پایان نمادین این فرآیند را بیانیه سال ۱۴۵۸ پاپ پیوس سوم مبنی بر یکی انگاشتن اروپا با قلمرو مسیحیت، می‌توان در نظر گرفت» (هال ۱۳۹۰: ۴۰۵). اما در عصر اکتشافات و کشورگشایی‌ها، اروپا شروع به تعریف از خود در ارتباط با ایده‌ای نو که با سابق اساساً تفاوت داشت، نمود. هویت جدید غربی در اثر دو فرآیند هم‌زمان شکل گرفت که یکی روند رو به رشد انسجام داخلی و دیگری تضادها و تعارض‌هایی رو به افزایش با دنیای خارج بود. در حقیقت استعمار، هویت اروپایی را تغییر داد و یا شاید به تعبیری به دلیل آماده شدن زیرساخت‌های ذهنی استعمار، هویت غرب تغییر کرد و از هویت مسیحی خود فاصله گرفت و سکولار شد. حقیقت آن بود که با هویت مسیحی نمی‌شد به راحتی استعمار کرد و دست اروپایی‌ها را برای بسیاری از مسائل می‌بست ولی با هویت رومی - یونانی شده و هویت سکولار، زمینه ذهنی عصر استعمار مهیا گردید. در واقع در عصر روشنگری، میراث یونانی - رومی بیش از آنچه بود، مهم جلوه داده شد. واقعیت آن است که به آن میزان آن‌قدر یونان و روم باستان برای اروپای جدید مهم نبود. «گذشته‌گرایی» اروپای روشنگری برای هویت‌جویی بود و در این فرآیند دشمنی به نام «شرق» و مهم‌ترین مظهر آن یعنی «اسلام»، در راه خودشناسایی و

---

1. tours

بازسازی هویتی غرب، مورد نیاز بود. باید توجه شود رویکردی استعماری غرب پس از دوران افول امپراتوری‌ها نیز به نوع دیگری استمرار یافت و به مرور استعمارگری به درون مرزهای داخلی اروپا و غرب کشیده شد. برخورد تبعیض‌آمیز با مهاجران و اقلیت‌های قومی و نژادی نه تنها بر علیه مسلمانان (اسلام‌هراسی و مسلمان‌ستیزی) بلکه بر علیه «دیگران» اروپایی نیز وجود دارد. شهروندان اروپای شرقی در کشورهای اروپایی با مسائلی مواجه می‌شوند که آنها را به این نتیجه می‌رساند که وطن آن‌ها چندان هم غربی و اروپایی نیست و کشورهایی چون آلمان، فرانسه و انگلستان، «اروپای اروپایی»<sup>۱</sup> اند.

### ۱-۲-۲. سکولاریسم و سکولاریزاسیون

واژه سکولار secular برگرفته از اصطلاح لاتینی saeculum یا saecularum به معنی قرن و سده است و از آن تعبیر به زمان حاضر و اتفاقات این جهان در مقابل ابدیت و جهان دیگر شده است. تعبیر عام‌تر از این مفهوم به هرچیز متعلق به این جهان اشارت دارد. برخی از نویسندگان نخستین کاربرد این واژه را به اواخر قرن سوم میلادی مرتبط می‌دانند که برای توصیف آن دسته از روحانیونی به کار می‌رفته که گوشه‌نشینی رهبانی را به سمت زندگی در دنیا ترک می‌گفتند. البته این اصطلاح برای تفکیک دادگاه‌های عرفی از دادگاه‌های کلیسایی نیز کاربرد داشته است. (شجاعی زند ۱۳۸۰: ۲۰۸)

سکولاریسم به معنای اعتقاد داشتن به تقدس‌زدایی از امور و غیر دینی کردن آن‌ها و تعیین یک چارچوب و کادر مشخص و محدود برای امور دینی و عدم تسری دین به حوزه‌های دیگر است. با سکولاریسم، دین مرکزیت خود را نسبت به امور اجتماعی و سیاسی از دست می‌دهد و شئون غیر فردی تفکر دینی نادیده گرفته و یا انکار می‌شود. (زرشناس ۱۳۸۵: ۱۵۲) مترجمان برای واژه «سکولاریسم» معادل‌های متعددی از قبیل دنیویت و این جهانی، لادینی، عرفی شدن، جدا شدن دین از دنیا، غیر دینی شدن، اعتقاد به اصالت امور دنیوی، گیتی‌گرایی، دنیامداری، جدایی دین از سیاست و ... ذکر کرده‌اند که برخی از آن‌ها ناظر به بعد شناختی و بعضی دیگر ناظر به بعد اجتماعی و سیاسی است. (کرمی ۱۳۸۸: ۷)

واژه مرتبط دیگر در این رابطه لفظ «سکولاریزاسیون» است. سکولاریزاسیون معمولاً یک پروسه و حادثه خارجی تلقی می‌شود اما سکولاریسم یک مسلک و یک

1. European Europe

طرز فکر و جهان‌بینی محسوب می‌شود. سکولاریزه شدن یک پدیده جاری در متن جامعه شمرده می‌شود اما سکولاریسم یک اندیشه و ایدئولوژی محسوب می‌شود. فرهنگ جامعه‌شناسی آکسفورد، سکولاریزاسیون را «فرایندی که از طریق آن باورها، اعمال، و نهادهای دینی، به‌ویژه در جوامع صنعتی مدرن، اهمیت اجتماعی خود را از دست می‌دهند» تعریف می‌کند. (فرهنگ جامعه‌شناسی آکسفورد، ۱۳۸۸: ۱۰۴۵)

از لحاظ تاریخی واژه سکولاریسم در قرارداد مشهور «وستفالی» گنجانده شد. در آن دوره مقصود از این واژه انتقال کنترل و سیطره کلیسا به نهادهای دولتی و حکومت‌های ملی بود. در حقیقت در آن برهه زمانی، سکولاریسم نوعی «ملی‌سازی» و «بومی‌سازی» نهادهای مذهبی بود و نه انزوا و حذف آن از ابعاد زندگی اجتماعی. در یک تقسیم‌بندی گسترده ظهور سکولاریسم در غرب را می‌توان به دو صورت کلی؛ «اجتماعی» و «الحادی» متمایز ساخت. در رویکرد اجتماعی، سکولاریسم با انگیزه‌ای الهی، جنبه‌های شخصی و فردی مذهب را پذیرفته و دین را در بعد اخلاقی و معنوی و اخروی خلاصه می‌کند و در نتیجه میان دین و حکومت و جامعه، حایل و حصار برقرار می‌کند. اما سکولاریسم با رویکردی الحادی، دین را از متن نیازهای درونی و شخصی نیز حذف می‌کند. (کرمی ۱۳۸۸: ۸) شاید سر منشأ این تفاوت رویکرد را امروزه بتوان در خاستگاه گرایشات سکولار در غرب جستجو کرد. اگر خاستگاه سکولاریسم مبانی «فلسفی» باشد به سکولاریسم الحادی منجر می‌شود و اگر خاستگاه آن مقتضیات جامعه و حوادث تاریخی (جنگ‌های مذهبی در اروپا) باشد، ماحصل نوعی سکولاریسم اجتماعی است. سکولاریسم اجتماعی کارکردهای دین در مدیریت جامعه را خنثی می‌کند. اما جامعه مسیحیت کنونی در فضای غرب خطر سکولاریسم را تنها از نوع سکولاریسم الحادی و انکار خدا باوری می‌داند. افول ارزش‌های سنتی غرب و اضمحلال پایه‌های اخلاق، منطقی‌نظام غرب را به سمت مبارزه با سکولاریسم فلسفی و الحادی می‌کشاند اما هنوز درک اثرات حضور و بروز دین در عرصه مدیریت اجتماعی و سیاسی در فضای غرب، تبیین نشده است. این انتظار از مسیحیت مسخ شده و تحریف گشته، توقع معقولی نیست.

برخی با تفکیک سکولاریسم به دو نوع «سکولاریسم عینی»<sup>۱</sup> و «سکولاریسم

ذهنی<sup>۱</sup> و بیان این که سکولاریسم عینی، تفکیک دین از سیاست از منظر نهادی و کارکردی است و بیشتر معطوف به جدایی نهاد دین از نهاد حکومت است، سکولاریسم ذهنی را ایده‌ای رادیکال از سکولاریسم که به جدایی اکید «حوزه عمومی» از «حوزه خصوصی» منجر می‌شود، می‌دانند. آن‌ها سکولاریسم ذهنی را در بردارنده هدف ریشه‌کن کردن دین در فرهنگ و اذهان مردم می‌دانند و اقداماتی که برای محور سمبل‌های دینی - به‌ویژه نمادهای اسلامی - از اجتماع اروپا صورت می‌گیرد را نشأت گرفته از این نوع تفسیر از سکولاریسم می‌دانند. بحث بر سر این که بین سکولاریسم عینی و سکولاریسم ذهنی رابطه علی وجود دارد یا خیر، در حوصله این نوشتار نیست اما باید توجه شود حتی با پذیرش تقسیم‌بندی فوق نباید ریشه معرفتی اسلام‌هراسی را صرفاً سکولاریسم رادیکال قلمداد نمود چرا که سکولاریسم عینی نیز چون تفکیک دین و حکومت را وظیفه خود می‌داند به‌نوعی از پیش فرض ذهنی می‌انجامد که هرگونه گرایش سیاسی را از گروه‌های مذهبی (علی‌الخصوص مسلمانان) حتی از مسیر کانال‌های رسمی و قانونی، نمی‌پسندد. با تعریف ارائه شده در فوق، سکولاریسم عینی آسیب ذهنی اسلام‌هراسی است و سکولاریسم ذهنی، به بنیادگرایی سکولاریستی می‌انجامد که اثرات عینی در رفتار اسلام‌هراسان بر جای می‌نهد. علاوه بر شکاف سنتی مذهبی کاتولیک - پروتستان (و حتی تاحدی شکاف محافظه‌کار - لیبرال)، امروز در اثر حضور چشمگیر مسلمانان در اروپا، چالش سکولاریسم - دین، مطرح شده است. مسئله اتحادیه اروپا، چالش عمیقی است که از نفس حضور مسلمانان در اروپا حاصل شده است. مسلمانان به‌طور نرم، ایدئولوژی سکولاریسم را به چالش کشیده‌اند. شاید به همین دلیل هم واکنش سختی به نام سکولاریسم بنیادگرا تولید شده است. سکولاریسم فرانسوی امروز حتی به قوانین اروپایی و به آرمان آزادی وفادار نیست. (صادقی (الف) ۱۳۹۰ و صادقی (ب) ۱۳۹۰) مسئله اصلی آن است که درحالی‌که اتحادیه اروپا یک رویکرد سکولاریستی محض را در قبال ادیان در پیش گرفته بود (نه در معاهده لیسبون و نه در قانون اساسی واحد در مورد درخواست‌های مکرر مقامات کلیسا برای به رسمیت شمرده شدن ویژه مسیحیت، اعتنایی نشد)، مسئله و چالش مسلمانان، دوگانه رابطه (دین و دولت) را از متون تاریخی اجتماع به متن مباحث روز، فرهنگ اروپا

کشاند. از این رو حتی برخوردهای تند و حذفی با مسلمانان با اهداف اعلامی اتحادیه اروپا همخوانی ندارد.

### ۱-۲-۳. شرق‌شناسی

در سال ۱۷۷۹ میلادی در انگلیس واژه شرق‌شناس Orientalist پدید آمد و بعد از آن به سرعت در سال ۱۷۹۹ میلادی در فرانسه هم ظهور کرد. واژه شرق‌شناسی Orientalism در سال ۱۸۳۸ میلادی در فرهنگ لغت علمی فرانسه جای گرفت. (حمیدی زقزوق ۱۳۸۷: ۸) برخی از پژوهشگران بر این باورند که آغاز شرق‌شناسی به ابتدای قرن یازدهم میلادی برمی‌گردد. رودی بارت شرق‌شناس معاصر آلمانی بر این عقیده است که شروع تحقیقات عربی - اسلامی در اروپا به قرن دوازدهم برمی‌گردد. نجیب‌العقیقی نیز کتاب سه جلدی‌اش را به ثبت فعالیت شرق‌شناسی طی هزار سال گذشته اختصاص داده است. (همان: ۲) و برخی دیگر سابقه شرق‌شناسی را به سده ششم قبل از میلاد و به تماس‌ها و برخوردهای ایرانی‌ها و یونانی‌ها مربوط می‌دانند. (همتی گلیان ۱۳۸۶: ۷) اما هابسون ساختار دو قطبی و گوهرگرا<sup>۱</sup> شرق‌شناسی را امری می‌داند که در طی قرون هجدهم و نوزدهم در ذهن خیال‌پرداز اروپایی پدیدار گردید. (هابسون ۱۳۸۹: ۲۷)

برخی زبان‌شناسان تاریخ شروع سنت شرق‌شناسی را قرن ۱۸ میلادی می‌دانند (Hubinette 2003). اصولاً زبان‌شناسی یکی از مدخل‌های اصلی ورود غربی‌ها به دنیای شرق بوده است و شاید بتوان گفت شرق‌شناسی به نوعی زاینده زبان‌شناسی است. برای غرب مطالعه و یادگیری زبان عبری در سده‌های اولیه قرون وسطی جاذبه بیشتری از سایر زبان‌ها داشت. اما از حدود میانه قرن سیزدهم میلادی و همزمان با جنگ‌های صلیبی، زبان عربی برای اروپایی‌ها مهم‌ترین زبان آسیایی قلمداد شد و متعاقب این آشنایی اولیه، در قرن ۱۵ اروپایی‌ها توانستند به تدریج از آثار یونانی و رومی ترجمه شده به عربی بهره‌گیرند. (Hubinette 2003) اما مطالعه همه‌جانبه زبان‌های مختلف از قرن ۱۸ و همزمان با گسترش سلطه استعمار غربی به اروپا صورت گرفت. به هر حال در آن زمان گرایش به مطالعه زبان‌های مختلف در اروپا فراگیر بود، روس‌ها بیشتر زبان‌های مختلف (Ugric) و (Altaic) در آسیای مرکزی و شمالی را مطالعه می‌کردند،

انگلیسی‌ها و فرانسوی‌ها بیشتر زبان‌های منطقه جنوب و شرق آسیا را مطالعه می‌کردند و مرحله مهم این مطالعات زبان‌ها هنگامی بود که در دهه ۱۷۸۰ میلادی یافته ولشمن ویلیام جونز<sup>۱</sup> مبنی بر ارتباط زبان سانسکریت و زبان‌های باستانی اروپا و زبان‌های غرب آسیا و اروپا، اعلام شد (Hubinette 2003).

اولین کنگره شرق‌شناسی در سال ۱۸۷۳ در پاریس برگزار شد و در دوران اوج کشورهای امپریالیستی اروپایی ۱۶ کنگره دیگر قبل از جنگ جهانی اول برگزار شد که آخرین کنگره در وین و در سال ۱۹۱۲ برگزار شد. این دوره زمانی را دوران طلایی شرق‌شناسی و یا به تعبیری (La Belle époque) می‌گویند. اما بعد از جنگ جهانی اول تنها ۴ کنگره شرق‌شناسی برگزار شد و در کنگره ۱۹۷۳ و این بار هم در پاریس، نام کنگره از کنفرانس بین‌المللی شرق‌شناسان<sup>۲</sup> به کنفرانس بین‌الملل علوم انسانی در آسیا و شمال آفریقا<sup>۳</sup> تغییر نام داد و به این ترتیب تغییر قاطعی در هستی‌شناسی سیاسی بین‌الملل به وجود آمد. (Hubinette 2003)

در یک تعریف جامع «شرق‌شناسی» را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «مطالعه و بررسی درباره ملت‌های شرقی در سرزمین‌های اصلی آن‌ها و هجرت‌های پی‌درپی، ریشه‌ها و شاخ و برگ‌های نژادی، شرایط اقلیمی و جغرافیایی و آثار باستانی، تاریخ و اساطیر، زبان و ادبیات، ادیان و مذاهب، آداب و رسوم و عادات و آنچه به ویژگی‌های زندگی یا تمدن آن‌ها تعلق دارد» (مطهری نیا ۱۳۸۹: ۲۴). شرق‌شناسی معانی مختلفی دارد. تعریف ساده شرق‌شناسی تعریفی دانشگاهی و آکادمیک است. واژه‌ای که در دانشگاه‌ها به کار گرفته می‌شود. شرق‌شناس کسی است که درباره شرق تحقیق می‌کند، درس می‌دهد و مطلب می‌نویسد؛ «انسان‌شناس، جامعه‌شناس، مورخ، زبان‌شناس و غیره جزئی از این گروه‌اند». (سعید ۱۳۸۹: ۱۵) معنای دیگر شرق‌شناسی، تعریفی عام است: «نوعی سبک فکری که بر مبنای تمایز هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی بین شرق و غالب موارد غرب قرار دارد. بنابراین دسته انبوهی از نویسندگان که در میان آن‌ها شاعران، داستان‌نویسان، فلاسفه، نظریه‌پردازان سیاسی، اقتصاددانان و مقامات اداری سلطنتی پیدا می‌شوند. این اختلاف بنیادین شرق و غرب را پذیرفته و آن را نقطه شروع تئوری‌ها،

1. Welshman William Jones

2. International Congress of Orientalists

3. International Congress of Human Sciences in Asia and North Africa

حماسه‌ها، داستان‌ها، توصیفات اجتماعی و روایت‌های سیاسی خویش در مورد شرق، مردم آنجا، آداب و رسوم آنان، ذهنیات ایشان و مقدراتشان قرار داده‌اند. این‌گونه شرق‌شناسی از آشیلوس تا ویکتور هوگو، دانتی و کارل مارکس را شامل می‌شود.» (سعید ۱۳۸۹: ۱۶) بین این دو گونه شرق‌شناسی یعنی مفهوم آکادمیک و مفهوم کم و بیش خیالی آن، از نظر ادوارد سعید تبادلی مستمر وجود داشته است. این داد و ستد از قرن هجدهم شکلی نظام‌مند به خود گرفته و باعث شده معنای سومی از شرق‌شناسی حاصل شود که این تعریف از نظر تاریخی و محتوایی از دو معنای قبلی تعریف شده‌تر است. (سعید ۱۳۸۹: ۱۶) از این منظر، سعید شرق‌شناسی را یک نهاد ثبت شده می‌داند که دارای شخصیتی وابسته به شرق است. شرق‌شناسی نوعی از سبک غربی در رابطه با ایجاد سلطه، تجدید ساختار، داشتن آمریت و اقتدار بر شرق است. سعید شرق‌شناسی را یک نهاد فرهنگی انگلیسی و فرانسوی می‌داند که از دل آن حجم وسیعی از کتاب‌هایی که وی آن را کتب شرق‌شناسانه می‌خواند سر آورده است. سعید می‌گوید: «رابطه غرب با شرق رابطه عمودی و نابرابر بوده و شرق‌شناسی به‌عنوان نشانه با ارزشی از اعمال قدرت اروپایی بر شرق محسوب می‌شود.» (سعید ۱۳۸۹: ۲۱)

#### ۱-۲-۴. نژادپرستی

نخستین لغت‌نامه‌های زبان فرانسه در قرن هفدهم میلادی سه معنی از واژه نژاد ارائه می‌کنند:

- خانواده یا اجداد مانند نژاد بوربون‌ها<sup>۱</sup>
- نوعی از انسان‌ها و نه لزوماً بر پایه وراثتی برای مثال رباخواران از نژاد شیطان و نژاد بدکاران هستند.
- نژاد حیوانی.

هم‌چنین معنای کلمه نژاد برای اشاره به یک زیرگروه از انسان‌ها در سال ۱۸۳۲ در لغت‌نامه آکادمی فرانسه<sup>۲</sup> ظاهر شد. آن‌گونه که مشهور است تا نیمه دوم قرن هجدهم میلادی، در هیچ‌یک از دایرةالمعارف‌های منتشر شده در اروپا، مفهوم و واژه نژاد (Race) در رابطه با علوم اجتماعی و سیاسی و بررسی‌های تاریخی بکار نرفته است و فقط از

---

1. la race des Bourbons  
2. Académie française

این زمان به بعد است که مفهوم و کلمه نژاد به تدریج از دایره علوم طبیعی و نظریات عامه وارد بررسی‌های اجتماعی، سیاسی و تاریخی شده است. (رواسانی ۱۳۷۷: ۷۷) امروزه نژادپرستی (Racism) این‌گونه تعریف می‌شود: «نژادگرایی (یا نژادپرستی) به معنای برخورد نابرابر با گروه‌های جمعیتی است که صرفاً به دلیل دارا بودن خصلت‌های جسمی و یا خصلت‌هایی که از نظر جامعه‌شناختی بر یک نژاد خاص دلالت دارند صورت می‌گیرد. نژادگرایی مبتنی بر یک نظام اعتقادی تعیین‌گرایانه است که تعصب نژادی را تقویت می‌کند و این خصلت‌ها را با ویژگی‌هایی که از نظر اجتماعی، روان‌شناختی و یا جسمی منفی تلقی می‌شوند، مرتبط می‌سازد.» (فرهنگ جامعه‌شناسی آکسفورد ۱۳۸۸: ۹۷۶) به‌طور سنتی، نژادپرستان کسانی هستند که بین ویژگی‌های روحی و خصوصیات جسمی قائل به همانندی می‌شوند. با این طرز فکر، اختلافات اجتماعی و فرهنگی با شیوه‌های بسیار ساده و بدون در نظر گرفتن وابستگی آن‌ها به شرایط اجتماعی، تبیین می‌شود. (وایس ۱۳۸۹: ۵۸). نژادپرستی یک سازه اجتماعی است که بر اساس فرضیات ذهن‌گرایانه از اعضای جامعه میزبان شکل گرفته و ممکن است فاقد هرگونه واقعیت عینی باشد. (Erdenir 210 : 36)

در بسیاری از تحقیقات، اسلام‌هراسی به‌عنوان نوعی نژادپرستی یا نژادپرستی علیه اسلام یا «نژادپرستی ضد مسلمانی» معرفی شده است. با اینحال شاید بد نباشد اشاره کنیم نظرات متفاوتی وجود دارد که بررسی می‌کند چه نوع نژادپرستی به اسلام‌هراسی برمی‌گردد: نژادپرستی نمادین<sup>۱</sup> که برای نخستین‌بار برای اشاره به سیاهپوستان آمریکا استفاده شد؛ قوم‌مداری<sup>۲</sup> که بین گروه‌های داخلی و خارجی تفاوت قائل می‌شود؛ نژادپرستی بیولوژیک<sup>۳</sup> که می‌گوید تفاوت‌های بین گروه‌های قومی ذاتی است؛ و نژادپرستی تنفرآمیز<sup>۴</sup> که در آن تماس با گروه‌های خارجی یک تهدید یا مشکل اجتماعی قلمداد می‌شود. اما حال تصمیم گرفت نگاه بیولوژیکی به نژاد را کنار گذاشته و تعاریف فرهنگی از نژاد را جایگزین کند. او نام قالب جدید خود را «نژادپرستی فرهنگی»<sup>۵</sup> گذارده و میان نژادپرستی و قومیت ارتباط برقرار کرد. حال با تشریح اسلام‌هراسی به‌عنوان «نژادپرستی فرهنگی» جنبه دیگری را به این مفهوم‌سازی اضافه می‌کند.

---

1. Symbolic racism  
 2. ethnocentrism  
 3. Biological racism  
 4. Aversive racism  
 5. Cultural racism



او تعاریف فرهنگی از نژاد را جایگزین ایده‌های بیولوژیکی آن نموده و اسم آنرا «نژادپرستی فرهنگی» گذارد که تا حد زیادی به قومیت‌ها و نژادها می‌پردازد. (Iqbal 2010:576) اما چه وقت و چگونه پیروان اسلام و خود اسلام در معرض تبعیضات نژادی و فرهنگی قرار گرفتند؟ شاید پیشرفت اسلام در بازه‌ای کوتاه در دل قاره‌ها بوده است که چالش‌های ایدئولوژیکی سیاسی و فرهنگی برای غرب مطرح کرده است. اسلام‌هراسی ترکیبی پیچیده از معرفت‌ها و گفتمان‌هاست. بنابراین ساده‌انگاری خواهد بود که آنرا صرفاً با نژادپرستی در یک رده قرار دهیم.

### ۱-۲-۵. بیگانه‌هراسی

واژه اسلام‌هراسی از لحاظ کارکردی نظیر واژه «بیگانه‌هراسی»<sup>۱</sup> می‌باشد. واژه اسلام‌هراسی، کلمه‌ای کلیدی برای نشان دادن تصویر ترس و وحشت و تنفر از اسلام است و به ناچار به ترس و تنفر از «مسلمانان» می‌انجامد. مفهوم اسلام‌هراسی به علت آن که اکثر مسلمانان در کشورهای غربی از نژادی غیر از نژادهای غربی هستند حاوی عنصر «تبعیض نژادی» و «تبعیض مذهبی» است. در سطح اروپا در پژوهش‌های دانشگاهی و مقالات پژوهشی پرداختن به موضوع «تبعیض نژادی» و «تبعیض مذهبی» به‌ندرت مشاهده می‌شود (Sheridan 2006: 318). لغت‌نامه‌ی مریام وبستر که تاریخ واژه «بیگانه‌هراسی» را سال ۱۹۰۳ ذکر می‌کند، در معنی آن چنین جمله‌ای را به کار برده است: «ترس و نفرت از غریبه‌ها و خارجی‌ها یا هرچه که غریب و خارجی است». لازم به‌ذکر است تفاوت ظریفی میان نژادپرستی (racism) و بیگانه‌هراسی (xenophobia) وجود دارد. بیگانه‌هراسی پدیده‌ای الزاماً مدرن نیست و در تمامی قرون وجود داشته است. بیگانه‌هراسی نفرتی است که قومی یا گروه اجتماعی‌ای علیه «دیگری» دارند. ولی این «دیگری» تنها زمانی بیگانه است که در خارج از حیطه اجتماع قرار گیرد. در صورتیکه نژادپرستی نتیجه برخورد مستقیم بین اقوام و نژادها در چارچوب یک اجتماع ملی است. یکی دیگر از تفاوت‌های واژه بیگانه‌هراسی با مفهوم نژادپرستی به روابط قدرت برمی‌گردد. گرایش بیگانه‌هراسی در نزد گروهی وجود دارد که الزاماً دارای قدرت اجتماعی یا موقعیت مسلط در روابط قدرت نیستند و به همین دلیل بیگانه‌هراسی الزاماً به اقدامات تبعیض‌آمیز عملی منجر نمی‌شود اما نژادپرستی در نزد گروهی وجود دارد

---

1. Xenophobia

که دارای قدرت اجتماعی هستند. (Erel 2007:367)

بیگانه‌هراسی یا اجنبی‌ترسی یکی از مفاهیمی است که در توضیح و تفسیر اسلام‌هراسی ابتدا باید بدان توجه کرد. بیگانه‌هراسی به معنای القای نوعی ترس موهوم و عمیق نسبت به هر پدیده و هر چیز ناآشنا یا غیر خودی، به کار رفته است. «رابطه میان اسلام‌هراسی با زنونوفوبیا از این منظر مهم است که بیگانه‌هراسی مقدمه و پیش شرط موفقیت ترویج اسلام‌هراسی به‌شمار می‌رود؛ به عبارت روشن‌تر، ابتدا از اسلام به‌عنوان یک آیین بیگانه، غیر خودی، اجنبی و غریب یاد می‌شود که در دشمنی آشکار با جوامع غربی است» (خانی ۱۳۸۸: ۴۶). علی بهداد، در مقاله‌ای به نام «تاریخ‌گرایی انتقادی» عبارت «یاد زدودگی تاریخی»<sup>۱</sup> را برای اشاره به پدیده‌ای تاریخی - اجتماعی به‌کار می‌برد که تبارشناسی بیگانه‌هراسی را در آمریکای شمالی و اروپای غربی، در حاله‌ای از ابهام فرو برده و اجازه بازگشتش را به اشکال جدیدی می‌دهد. (Behdad 2008) وی این فراموشی تاریخی را به‌ویژه در ایالات متحده، بخشی از فرآیند بی‌انتهای و در حال پیشرفت شکل‌دهی و نگهداری هویت ملی می‌شمارد. از منظر او، این کشور یک ملت فراموش‌کار است که پیوسته نه تنها خشونت‌های آغازینش را - برای مثال، غلبه بر آمریکاییان بومی، استثمار ظالمانه آفریقایی‌های به بردگی کشانده شده، الحاق استعماری قلمروهای مکزیکی و اتکای سنگین به بیگاری - بلکه مسیر قدرتمند و تجدیدشونده بیگانه‌هراسی را انکار می‌کند که اغلب با قوانین تبعیض‌آمیزی علیه مهاجران و خارجی‌های تازه وارد همراه می‌شود. بدین ترتیب، از طریق ایشان، هویت آمریکایی این‌گونه تعریف می‌شود که با تهدید کردن آنها به‌عنوان تهدیدکنندگان ملت دموکراتیک، امکان ساختن مفهوم طبیعی شده شهروند فراهم می‌شود: سفید، انگلیسی زبان، قانون‌مند و سخت‌کار. البته شکل‌دهی به بیگانه، در طول زمان یکسان باقی نمی‌ماند؛ زیرا هر عصر تاریخی، نیاز به بازنمایی جدیدی از دیگری دارد که به ضرورت‌های فرهنگی، نیازهای اقتصادی، اقتضائات سیاسی و برخوردهای اجتماعی پاسخ دهد. به‌طور کلی مفاهیم اسلام‌هراسی و بیگانه‌هراسی به یکدیگر وابسته و غیرقابل تفکیک هستند. در مطالعه‌ای معروفی که توسط موسسه رانیمیدتراست<sup>۲</sup> صورت گرفته این نقطه نظر مطرح شده است که اسلام‌هراسی برای جامعه مسلمانان و در نهایت برای تمام جامعه

1. Historical Amnesia  
2. Runnymede Trust

خطرناک است. حتی کسانی که به نظر ما در صف مروجان اسلام‌هراسی قرار دارند نیز برخی مواقع به بعد غیر قابل انکار نژادی اسلام‌هراسی اعتراف می‌کنند. مثلاً تعرض به قبور مسلمانان از سوی نیکولا سارکوزی رئیس جمهور سابق فرانسه به‌عنوان غیرقابل پذیرش‌ترین نوع نژادپرستی توصیف گردید.

### ۳-۱. «اسلام‌هراسی»: واژه‌ای نوین با پیشینه‌ای کهن

«اسلام‌هراسی» واژه‌ای جدید است اما اصطلاحی است که مفهوم آن پیشینه‌ای کهن دارد. از سوی برخی نویسندگان، «اسلام‌هراسی» به‌عنوان «واژه‌ای جدید برای ترس‌های قدیمی» تعریف شده است. (توپراک ۱۳۸۹: ۳۶) با وجود تأثیر قاطع و خائنانه رسانه‌های غربی در شکل‌گیری اسلام‌هراسی، «بیماری اسلام‌هراسی» نمی‌توانست بدون وجود یک تاریخ طولانی از دشمنی جهان مسیحیت با اسلام - مسلمانان، تنها از پوشش رسانه‌های ارتباط جمعی، نتیجه شود. (بوهلر ۱۳۸۹: ۷۲) به جز پیشینه تاریخی خصومت، گروهی دیگر معتقدند که اسلام‌هراسی در اومانیسیم و فلسفه جدید غرب ریشه دارد. به‌نظر نمی‌رسد بتوان دلیلی متقن بر ردّ هر یک از دیدگاه‌های مذکور ارائه کرد. شاید بتوان گفت که اسلام‌هراسی ریشه‌هایی کهن دارد، هر چه تقابل‌های کنونی بر پایه ایستارهایی متفاوت صورت می‌گیرد. از سوی دیگر این واژه که خود برای تقبیح تبعیضات و کشمکش‌ها به‌کار می‌رود، خود در فضای آکادمیک و رسانه‌ای غرب مورد کشمکش‌هایی شده است. این واژه برای بیان ترس از اسلام یا پیشداوری‌ها درباره اسلام و در نتیجه هراس از مردمان معتقد به دین اسلام و طرد آنان در فضای عینی و ذهنی غرب ابداع شده است. سردرگمی میان خصومت با اندیشه‌ها و تفکرات اسلامی و خصومت با مسلمانان معتقد و عامل به تعالیم اسلام و یا انتقادهای روا به برخی از متظاهران و بدعت‌سازان به دین اسلام، چنان کشمکشی را به‌دنبال داشته است که برخی جریان‌های فکری در غرب از کاربرد این اصطلاح پرهیز نموده‌اند. با این حال بحث در این زمینه همچنان باقی است. امروزه آن‌قدر مسئله اسلام‌هراسی با موضوع رسانه در امتزاج است که برخی صرفاً به این بعد از اسلام‌هراسی توجه کرده‌اند و آن را صرفاً یک آسیب ذهنی و معرفتی به‌طور کاذب القا شده قلمداد کرده‌اند. از نظر این دسته از نویسندگان اسلام‌هراسی بدون رسانه‌ها معنا ندارد و گفتمان اسلام‌هراسی محل تلقی آگاهی‌های غیر واقعی دست‌کاری شده از اسلام و قدرت حکومت اسلامی در